

---

# بررسی انتقادی دیدگاه علامه طباطبایی در باره زن در گذر تاریخ

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۲۷

تاریخ تأیید: ۹۸/۶/۲۰

---

محسن الویری

دانشیار دانشگاه باقرالعلوم - alvirim@gmail.com

## چکیده

علامه سید محمد حسین طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰) در برترین یادگار دانشی خویش، یعنی المیزان فی تفسیر القرآن، به فراوانی به مباحث گوناگون نظری و رویدادهای تاریخی از جمله موضوع «زن در گذر تاریخ» پرداخته است. بازه زمانی بررسی موضوع زن در المیزان از مرحله پیشاتاریخ (پیش از هبوط) تا دوران معاصر را در بر می گیرد؛ ولی نوشتار حاضر تنها به بررسی وضعیت زنان با تکیه بر حقوق فردی، حقوق خانوادگی و حقوق اجتماعی آنان در جوامع گوناگون در دوران تاریخی (پس از هبوط و پیش از دوران معاصر) اختصاص یافته و طی آن دوره بندی و محورهای مورد توجه علامه طباطبایی گزارش و نقد شده است. اهتمام گسترده یک مفسر به مباحث تاریخی در دوران مهجوریت و حاشیه نشینی دانش تاریخ در حوزه های علمیه ستودنی است؛ اما در مقام بررسی انتقادی نگاه علامه طباطبایی و بر اساس یافته های این پژوهش می توان ملاحظاتی را درباره نگاه ایشان به زن در گذر تاریخ به این شرح مطرح کرد: غیرمستند بودن تقریباً تمامی گزارش ها و داوری ها درباره زن در تاریخ ملت ها؛ ابهام در منطق تقسیم بندی دوره های تاریخی، پایبند نبودن به رعایت توالی زمانی جوامع و رویدادها؛ سستی یا نادرستی گزاره های مربوط به تحلیل رخدادهای مغالطه در سنجش های منتهی به داوری درباره مقایسه وضعیت زنان در دوران پیش از اسلام و در دوره اسلامی؛ ناهم ترازوی زبان بیان مباحث تاریخی با زبان

مباحث مربوط به شاخه‌های دانشی دیگر؛ اثرپذیری از نگاه یک‌سره منفی و تاریخ درباره جایگاه زنان پیش از اسلام.

### واژگان کلیدی:

علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، تاریخ زن، تاریخ نگاری زنان، حقوق زن.

### مقدمه و بیان مسئله

بخشی از شناخت و سنجش وضعیت میراث تاریخی ما در گروی بازشناسی اندیشه تاریخی پژوهندگان و نام‌آوران دانش‌های گوناگون است. اگر روش تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی تاریخی را تنها بتوان درباره تاریخ‌نگاران و آثار آنان مطرح کرد، اندیشه تاریخی این ویژه بودن را ندارد و به مثابه امری فراگیر به مفهوم برداشت‌های یک مورخ یا متفکر غیرمورخ از چستی تاریخ و سودمندی تاریخ و کاربست آن است؛ یعنی افزون بر دیدگاه مورخان می‌توان نگاه مفسران، متکلمان، فقیهان و دانشوران دیگر مانند جامعه‌شناسان، فرهنگ‌شناسان، اقتصاددانان و جز آن را نیز به آگاهی‌های تاریخی و میزان و چگونگی بهره‌گیری از آن در رشته علمی خود واکاوی انتقادی کرد. این دسته مطالعات از جمله گام‌های بایسته برای نشان دادن جایگاه تاریخ در مطالعات و پژوهش‌های دانش‌های گوناگون است که سزاست پژوهشگران را به سوی آن برانگیزد.

علامه سیدمحمدحسین طباطبایی به عنوان یک مفسر قرآن در برترین یادگار دانشی خویش، یعنی *المیزان فی تفسیر القرآن* به فراوانی به مباحث تاریخی پرداخته است. اهتمام علامه، هم به مباحث نظری تاریخ (دربردارنده مباحث هستی‌شناختی و مباحث معرفت‌شناختی) دامن گسترانده و هم رویدادهای تاریخی را در بر می‌گیرد (ر.ک: احمدیان دلاویز، ۱۳۸۹/ الویری و احمدیان دلاویز، ۱۳۹۰، ص ۳۷-۳۸). دیدگاه‌ها و تبیین‌ها و گاه ابتکارات علامه درباره مباحث نظری تاریخ به‌ویژه هستی‌شناختی تاریخ اهمیت بسیار و راهگشا دارد و می‌تواند به عنوان یکی از نقطه‌های عزیمت برای تحول در دانش تاریخ و بومی‌سازی آن مورد توجه قرار گیرد؛ اما قلمروی مورداهتمام این مقاله گزارش‌های علامه درباره یکی از پدیده‌های تاریخی است و قرار نیست به مباحث نظری پرداخته شود.

درباره رویدادهای تاریخی گزارش شده در *تفسیر المیزان* نیز یادآوری این نکته ضروری است که علامه تنها به شرح و بسط و ارائه شواهد برای رویدادهای تاریخی

یادشده در قرآن که ناگزیر یک مفسر باید به آنها پردازد، نپرداخته؛ بلکه به ذکر انبوهی از شواهد تاریخی به عنوان شاهد مثال یا برای زمینه‌سازی بحث موردنظر خود نیز همت گماشته است؛ برای نمونه برای پیشینه پاره‌ای از احکام دینی و تلقی اجتماعی از این آموزه‌ها، بارها به رویدادهای تاریخی توجه کرده است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۲۲-۲۲۶ و ج ۱۰، ۲۷۵-۲۹۰).

علامه موضوع زن در گذر تاریخ را نیز در کتاب تفسیر خود و ذیل آیات گوناگون از مرحله پیشاتاریخ تا ترسیم و تحلیل وضعیت زنان در دوران معاصر و در ضمن رویدادهایی اعم از رویدادهای یادشده در قرآن و رویدادهای بیرونی بررسی کرده است. مراد از مرحله پیشاتاریخ، مرحله آفرینش انسان تا پیش از هبوط است که برشی بسیار مهم در منظومه اندیشه اسلامی است و بر فهم مرحله تاریخی زندگی انسان تأثیری بسیار بسزایی دارد. موضوع زن در مباحث علامه طباطبائی درباره مرحله پیشاتاریخ نیز به چشم می‌خورد و شامل موضوعاتی از این دست می‌شود: پیدایش نخستین زن (ر.ک: زمر: ۶)، پیوند او با نخستین مرد (ر.ک: بقره: ۳۵) و گفت‌وگوهای او با شیطان و نقش او در بیرون رانده شدن آدم از بهشت (ر.ک: طه: ۱۲۳). مسائل مربوط به زن در مرحله پیشاتاریخ مورد توجه این نوشتار نیست. بحث زن در جوامع معاصر دو قرن اخیر نیز هرچند بیگانه با مسائل تاریخی نیست، به دلیل پیوند وثیق با تحلیل تمدن غرب و غلبه رنگ‌وبوی فرهنگی بر آن از دایره بررسی این نوشتار بیرون نهاده شده است. بنابراین متن پیش‌رو بررسی خود را به مرحله تاریخی پس از هبوط و پیش از دوران معاصر ویژه کرده و کوشیده نگاه این مفسر بزرگ را به وضعیت زنان در جوامع گوناگون در گذر تاریخ بکاود. این بررسی با استفاده از تکنیک‌های فهم دلالت متن و دسته‌بندی آن که در مراحل نخستین روش‌هایی مانند تحلیل مضمون<sup>۱</sup> (Analysis Thematic) متعارف است، صورت بسته است.

## دوره‌بندی زمانی و محورهای موردنظر علامه طباطبائی برای بررسی زن در گذر تاریخ

علامه طباطبائی ذیل آیات ۲۲۸ تا ۲۴۳ سوره مبارکه بقره برش‌هایی زمانی برای بررسی

۱. برای آگاهی از این روش، ر.ک: عابد جعفری و دیگران، ۱۳۹۰. گفتنی است از این روش تنها برای دسته‌بندی مطالب استفاده شده و برای جلوگیری از افزایش حجم مقاله از درج جدول‌ها در متن مقاله خودداری شده است.

وضعیت زنان با تکیه بر جوامعی که در آن دوره می‌زیسته‌اند، ارائه کرده است که با اندک تصرفی می‌توان آن را به پنج مرحله بدین شرح تقسیم کرد:

۱. جوامع غیرمتمدن اولیه: مراد از این جوامع - آن‌گونه که علامه گفته - ملت‌ها و قبایل غیرمتمدن مانند ساکنان قدیم آفریقا و استرالیا و جزایر مسکونی اقیانوسیه و آمریکای قدیم و جز آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۶۱).

۲. جوامع متمدن پیش از اسلام فاقد قانون مدنی و کتاب: مراد از این جوامع به بیان علامه، جوامعی است که تابع یک سلسله رسوم اجتماعی ویژه و دربردارنده رفتارهای موروثی یا رفتارهای تابع شرایط محیطی، ولی بدون پشتوانه میراث مکتوب یا قانون مدون بودند؛ مانند چین و هند و مصر قدیم و ایران و جز آن (همان، ص ۲۶۳).

۳. جوامع دارای قانون مدنی و میراث مکتوب: مراد از این جوامع در بیان علامه، جوامعی مانند کلدانیان و آشوریان و رومیان و یونانیان است که برای نمونه قانون حمورابی مبنای حکمرانی کلدانیان و آشوریان بود (همان، ص ۲۶۴).

۴. جامعه عصر جاهلی اعراب: مراد از این دوره، جامعه اعراب در شبه جزیره عربستان پیش از ظهور اسلام است که به صورت مشخص وضعیت زن در جامعه عرب در آستانه نزول قرآن مدنظر است (همان، ص ۲۶۶).

۵. جوامع دوره اسلامی: مراد جوامع گوناگونی است که در دوره نزدیک به نزول وحی با پذیرش اسلام زندگی جدیدی را آغاز کردند.

طبعاً علامه طباطبایی دوره اسلامی را به صورتی گسترده‌تر بررسی کرده است. برای مسائل گوناگون دوره اسلامی نیز می‌توان بر اساس مطالب ارائه شده از سوی علامه، یک دسته‌بندی به شرح ذیل در نظر گرفت که البته بر خلاف دوره‌بندی پنج مرحله‌ای پیشین از سوی خود ایشان اشاره‌ای به آن نشده است؛ بلکه بر اساس تحلیل مضمون از نوشته‌های ایشان برداشت می‌شود:

۱. شرایط اجتماعی زیست زنان که اغلب با گزارش‌هایی درباره کثرت‌فشاری‌های زنان و کثرت‌فشاری‌های مربوط به زنان در آستانه نزول آیات وحی همراه است (ر.ک: همان/همو، ۱۳۹۵، ص ۳۵-۳۸).

۲. رویدادهای ویژه زنان:

۱-۲. رویدادهای ویژه زنان مرتبط با پیامبر ﷺ به ویژه خاندان و همسران وی (ر.ک:

همو، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۳۲۹-۳۳۲/ همو، ۱۳۹۵، ص ۳۵-۳۸)؛

۲-۲. رویدادهای مربوط به زنان نقش آفرین دیگر در عهد نبوی:

۲-۲-۱. رویدادهای مربوط به زنانی که همراه و همسو با پیامبر ﷺ بودند، مانند زنان مهاجر و زنان بیعت کننده (ر.ک: همو، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۳۱۳-۳۱۴/ همو، ۱۳۹۵، ص ۵۲۱-۵۲۴)؛

۲-۲-۲. رویدادهای مربوط به زنانی که به گونه‌ای در صف مقابل پیامبر ﷺ قرار داشتند (ر.ک: همو، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۸۵-۳۸۷/ همو، ص ۵۲۵-۵۳۳).

گزارش تفصیلی آورده‌های علامه طباطبائی ذیل این محورها مبنای داوری در ادامه این نوشتار است؛ هرچند برای پرهیز از طولانی شدن مقاله، متن آن در اینجا ذکر نشده است و این مهم را باید از خوانندگان محترم خواست.

مروری بر آنچه علامه طباطبائی در این ظرف تاریخی درباره زنان مطرح کرده، نشان می‌دهد نقطه کانونی توجه ایشان مسئله وضعیت حقوق زن و میزان پابندی به آن در این جوامع گوناگون است. بر همین اساس در یک نگاه جزءنگر می‌توان سه محور ذیل را در مباحث ایشان دنبال کرد:

- وضعیت و حقوق فردی زن؛

- وضعیت و حقوق خانوادگی زن؛

- وضعیت و حقوق اجتماعی زن؛

نوشتار حاضر نیز در گزارش و بررسی انتقادی دیدگاه علامه طباطبائی به همین محورها تکیه و بسنده کرده است؛ هرچند از گزارش تفکیکی آنها هم در اینجا صرف نظر شده است.

### ابعاد ایجابی توجه به زن در گذر تاریخ در تفسیر المیزان

بی‌گمان باید توجه تاریخی علامه به موضوع زن را ستود. این میزان توجه در متون تفسیری گذشته و معاصر مانند ندارد. اوضاع فرهنگی و اجتماعی و اندیشگی زمان نگارش این تفسیر و پرسش‌های نوپدیدی که دین و به صورت مشخص دین اسلام را به چالش فرا می‌خواند و علاقه‌ها و توانمندی‌های علامه طباطبائی سبب شد وی به مهم‌ترین مسئله‌های آن روزگار توجهی بایسته داشته باشد و با ژرف‌اندیشی خود پاسخی درخور برای آنها بیابد. این پرسش که علامه به کدام یک از مسئله‌های زمان خود پرداخت و به کدام پرسش‌ها پاسخ داد، هنوز به‌طور مستقل توجه پژوهشگران را برنینگخته و تردیدی نیست که این بررسی اگر روزی چهره

بندد، ابعادی تازه از شخصیت علمی علامه را نشان خواهد داد. نوآوری‌های علامه درباره آنچه به موضوع این مقاله پیوند می‌خورد را در سه نکته زیر می‌توان برشمرد:

۱. نشان دادن ژرفا و بزرگی نگاه قرآن به زنان: شاید موضوع زن به عنوان یک «مسئله» برای اندیشیدن و یک «چالش» برای چاره‌اندیشی تا پیش از دوران معاصر مطرح نبود. این تحول تنها در مباحث نظری ریشه نداشت؛ بلکه بخشی از آن را باید در روند اجتماعی و شرایط جدید نقش‌آفرینی زن در صحنه جامعه دنبال کرد (ر.ک: نظری، ۱۳۹۵). موضوع زن همچون موضوعات دیگر عصر جدید، پرسش‌هایی نوپدید در برابر منابع دینی قرار داد و اندیشمندان دینی گاه پشت به منابع دینی در برابر این پرسش‌ها دست تسلیم بر سر گرفتند و گاه پشت به این پرسش‌ها با دو دست خود به منابع دینی چسبیدند تا به پاسبانی از آن پردازند و گاه این پرسش‌ها را در دست گرفتند و آن را به منابع دینی عرضه داشتند و کوشیدند به آنها پاسخ دهند که این گروه اخیر نیز خود یک طیف را تشکیل می‌دهند. علامه از معدود اندیشمندانی است که با شایستگی در دسته اخیر قرار می‌گیرد. او همه توان بالای خود را برای اثبات غنای منابع دینی برای رویارویی با مسئله‌ها و چالش‌های نو از جمله موضوع زن به کار بست و نشان داد آموزه‌های قرآن از ژرفایی بی‌بدیل برای رویارویی با ابعاد گوناگون موضوع زن برخوردار است.

۲. از حاشیه به متن آوردن نگاه تاریخی به مسئله زن و حقوق زن: آگاهی‌های تاریخی همواره جایگاه خاص خود را در مباحث تفسیری، قرآن‌شناختی، حدیث‌شناختی، رجالی، اخلاقی و حتی و دیگر علوم رایج کلامی در حوزه‌های علمیه داشته‌اند؛ ولی دانش تاریخ به مثابه یک رشته تحصیلی، هیچ‌گاه چنین جایگاهی را نداشته و همواره در حاشیه بوده‌اند. علامه در تفسیر المیزان تاریخ را از حاشیه به متن آورد و به آن جایگاهی مشخص و ممتاز برای ترسیم نگاه دینی به موضوع زن و ابعاد گوناگون آن داد.

۳. وسعت بخشیدن به نگاه و دید پژوهشگران علوم دینی و علوم رایج در حوزه از طریق مقایسه‌های تاریخی: وجه دیگری که درباره نگاه علامه به زن و حقوق زن در گذر تاریخ شایسته است تذکر داده شود، ارائه راهکار و الگو برای چگونگی بهره‌گیری از متون و منابع دینی برای پاسخ به پرسش‌های جدید است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین جنبه این موضوع، اثبات اهمیت آگاهی‌های برون‌دینی و دانش‌های غیردینی از جمله آگاهی‌های تاریخی و دانش تاریخ و تأثیر آن بر فهم بهتر قرآن و روایات است.

## تأملاتی درباره‌ی زن در گذر تاریخ در تفسیر المیزان

اگر از منظری دیگر و در یک نگاه انتقادی با رویکرد تاریخی به آنچه علامه طباطبایی درباره‌ی زن در گذر تاریخ آورده است، بنگریم، با پرسش‌ها و تأملاتی روبه‌رو می‌شویم که در داوری نهایی ما درباره‌ی مطالب ایشان بی‌تأثیر نیست. این تأملات را می‌توان در هفت محور بدین شرح بیان کرد:

۱. غیرمسند بودن تقریباً تمامی گزارش‌ها و داوری‌ها درباره‌ی زن در تاریخ ملت‌ها شاید شگفت‌آور باشد که در حد بررسی نگارنده، هیچ‌یک از مطالب، آگاهی‌ها و داوری‌هایی که علامه درباره‌ی زن در گذر تاریخ در تفسیر المیزان ذکر کرده، مستند نیست و فاقد حتی یک ارجاع و سند است. درست است که ارجاع‌دهی در نوشته‌های علمی به مفهوم امروزی آن در دوره‌ی نگارش المیزان به‌ویژه در میان اصحاب حوزه رواجی چندان نداشت؛ ولی اغلب نام کتابی را که مطلبی را از آن برگرفته بودند - بدون ذکر اطلاعات کتاب‌شناختی و حتی بدون ذکر شماره‌ی صفحه می‌آوردند - باین حال علامه طباطبایی حتی نام کتاب‌ها را نیز نیاورده است. این موضوع حتی برای مبتدیان رشته‌ی تاریخ نیز به‌هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست که شخصیتی در هر پایه از مقام علمی و فلسفی و تفسیری، تنها به استناد محفوظات خود یا برگرفته از منابع در دسترس بدون معرفی آنها و بدون ذکر سند از گزاره‌های تاریخی بهره‌بردارد. شاید بتوان از طریق مقایسه‌ی داده‌ها یا اطلاعات بیرونی حدس زد یا دریافت که منابع مورد استفاده‌ی ایشان کدام بوده است.<sup>۱</sup> سند نخستین آوردگاه ارزیابی گزاره‌های تاریخی است و مستند نبودن گزاره‌های تاریخی المیزان عملاً امکان ارزیابی آنها را از بین برده است و این امر به نوبه‌ی خود از ضریب اعتمادپذیری این مطالب کاسته است. گستره‌ی اشاره‌های تاریخی علامه درباره‌ی وضعیت زنان فراخ و درخور توجه است و از جوامع اولیه‌ی ساکن آفریقا و استرالیا و جزایر مسکونی اقیانوسیه و آمریکای قدیم و چین و هند و مصر قدیم و ایران باستان و کلدانیان و آشوریان و رومیان و یونانیان گرفته تا شبه‌جزیره‌ی عربستان پیش از ظهور و سرزمین‌های گسترده‌ی اسلامی را در بر می‌گیرد و شگفت است که علامه برای هیچ‌یک از اینها سندی ذکر نکرده است. داوری‌های علامه طباطبایی درباره‌ی وضعیت زنان نیز هرچند اغلب برآمده از تأملات خود ایشان است؛ ولی

۱. امید است تصحیح انتقادی تفسیر المیزان در دستور کار نهادهای پژوهشی مرتبط قرار گیرد و مستندسازی گزاره‌های غیرمستند آن نیز صورت گیرد.

گاه به نظر می‌رسد بر گرفته از دیگر منابع باشد و متأسفانه مسئله ارجاع ندادن و ذکر نکردن سند در اینجا نیز وجود دارد. درباره این تأمل چنین توجیه شده که در آن زمان در حوزه‌های علمیه ارجاع‌دهی به شیوه دانشگاهی متعارف نبوده است و در بسیاری از آثار علمای بزرگ هم عصر علامه و پیش و پس از آن نیز شاهد ارجاع ندادن حتی درباره آیات قرآن و حدیث هستیم. این بیان - بر فرض صدق - بر قابل دفاع نبودن این شیوه ذکر غیرمستند گزاره‌های تاریخی و ضرورت برطرف شدن این کاستی در چاپ‌های تصحیح‌شده المیزان اثر ندارد.

## ۲. ابهام در منطق تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی

پیش از این به دوره‌بندی زمانی علامه طباطبایی برای بررسی وضعیت حقوقی زنان اشاره شد. اگر جانب ادب رعایت شود و صفت نادرست بودن برای این تقسیم‌بندی به کار نرود، با جرئت می‌توان از ابهام آن سخن گفت و اظهار داشت روشن نیست در رویکردی تاریخی، منطق این تقسیم‌بندی چیست؟ وجه جامع و مقسم جوامع غیرمتمدن و اولیه و جوامع متمدن و عصر جاهلی و دوره اسلامی چیست؟ چه دو دسته اول ناظر به ویژگی‌های یک جامعه است و دو دسته اخیر ناظر به برش زمانی. شاید بتوان با مسامحه و در نگاهی همدلانه، این تقسیم‌بندی را به گونه‌ای توجیه کرد؛ ولی وقتی دوره‌بندی‌های شناخته‌شده و پذیرفته‌شده تاریخی وجود دارد، چرا باید به سراغ این گونه دوره‌بندی‌های ذوقی و بدون تبیین روشن و ناشناخته رفت؟ آیا این دسته‌بندی، زمان‌محور و مبتنی بر توالی زمانی (کرونولوژیک: Chronologic) است که به اصطلاح «الاقدم فالاقدم» در آن پایه قرار گرفته است؟ اگر چنین باشد، با توجه به هم‌زمانی جوامع متمدن دارای کتاب و فاقد کتاب نمی‌توان این توجیه را پذیرفت. آیا تقسیم‌بندی بر اساس جغرافیا صورت گرفته است؟ باز هم روشن است که تقسیم‌بندی علامه از این منطق نیز پیروی نمی‌کند؛ چرا که جوامع غیرمتمدن و جوامع متمدن را که نمی‌توان تابعی از جغرافیا شناخت. آیا این تقسیم‌بندی بر اساس موضوع صورت گرفته است؟ در این صورت موضوع چیست؟ اینها از جمله پرسش‌هایی است که معطوف به دسته‌بندی علامه طباطبایی از جوامع پیشین می‌توان مطرح کرد.

## ۳. پایبند نبودن به رعایت توالی زمانی جوامع و رویدادها

در ادامه بند پیش، شایسته ذکر است که علامه در گزارش نمونه‌هایی که از جوامع گوناگون گرد آورده، پایبند رعایت توالی زمانی (کرونولوژی: Chronology) نیست؛ برای نمونه وقتی علامه از جوامع متمدن دارای پشتوانه قانون یا کتاب سخن می‌گوید، این



تعبیر را به کار برده است: «هناك أمم أخرى كانت تعيش تحت سيطرة القانون أو الكتاب، مثل الكلدّة والروم واليونان، أما الكلدّة والآشور فقد حكم فيهم شرع "حامورابی"» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۶۴).

در این عبارت از کلدانیان، آشوری‌ها، رومی‌ها و یونانیان به ترتیب نام برده شده است. کلدانیان در عصر بابل نو در هزاره اول پیش از میلاد می‌زیسته‌اند و شکوفایی روم هم پس از خرده‌تمدن یونان بوده؛ بنابراین از نظر منطقی باید از یونان پیش از روم سخن گفت و آشوریان هم اگر مراد اعم از کلدانیان باشد، در هزاره دوم پیش از میلاد می‌زیسته‌اند؛ یعنی اگر قرار باشد عبارت علامه بر اساس توالی زمانی شناخته شده تاریخی نوشته شود، باید چنین نظمی داشته باشد: «هناك أمم أخرى كانت تعيش تحت سيطرة القانون أو الكتاب، مثل الآشور والكلدّة واليونان والروم...». این بی‌توجهی به توالی زمانی در نگاه تاریخ‌پژوهان، یک نقطه ضعف است و بر آن خرده گرفته می‌شود.

#### ۴. سستی یا نادرستی گزاره‌های مربوط به تحلیل رخدادهای

علامه طباطبایی افزون بر گزارش‌های تاریخی، گاه به تحلیل و تبیین رویدادها نیز پرداخته و به بیان دیگر گاه افزون بر پرداختن به چگونگی رویداد، به بیان چرایی آن نیز اهتمام ورزیده است. این تبیین‌ها و استدلال‌ها اغلب از معیارها و استانداردهای تبیین تاریخی، اعم از تبیین روایی و تبیین تفسیری و تبیین تحلیلی دور است؛ برای نمونه ایشان پس از گزارشی درباره وضعیت نابسامان زنان در ایران باستان می‌نویسد: «ولكل أمة من هذه الأمم مختصات بحسب اقتضاء المناطق والأوضاع: كما أن تمايز الطبقات في إيران ربما أوجب تمايز النساء الطبقات العالية من المداخلة في الملك والحكومة أو نيل السلطنة ونحو ذلك أو ازدواج بالمحارم من أم أو بنت أو أخت أو غيرها» (همان، ص ۲۶۳)؛ یعنی هر جامعه‌ای از این جوامع، ویژگی‌هایی بر اساس مقتضیات مناطق و اوضاع آن داشت؛ همان‌گونه که تمایز طبقاتی در ایران، گاه با امتیازهایی برای بانوان طبقات بالادست همراه بود؛ مانند دخالت در امور حکمرانی و حکومت یا دست یافتن به پادشاهی و مانند آن یا ازدواج با محارم خود، خواه مادر یا دختر یا خواهر یا جز آن.

منسوب کردن امتیاز برخی بانوان ایرانی به جایگاه طبقات بالای جامعه در جامعه طبقاتی ایران چندان بی‌وجه نیست؛ ولی منسوب کردن طبقاتی بودن ایران به «مقتضیات مناطق و اوضاع» یک علت تراشی گنگ و نارساست. درباره محدودیت‌های متعارف برآمده از یک نظام طبقاتی نیز در جامعه ایران عصر ساسانی باید با احتیاط بیشتری سخن

گفت. شواهدی در دست است که خسرو پرویز اقداماتی برای برهم زدن یا دست کم محدود کردن طبقات بالادست و اشراف کهن و شکل گیری دسته‌ای جدید از اشراف درباری و برخوردار شدن تدریجی نجبای فرودست، زمین داران متوسط و طبقه دهقانان از امتیازات بیشتر انجام داده است (زرین کوب و زرین کوب، ۱۳۷۹، ص ۷۴).

در بحث علامه درباره جوامع متمدن پیش از اسلام و فاقد قانون مدنی و کتاب که سرزمین‌هایی مانند چین و هند و مصر قدیم و ایران را مصداق آن قرار داده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۶۳)، باید پرسید مفهوم قانون و واجد یا فاقد قانون بودن چیست؟ همین پرسش را درباره کتاب نیز می‌توان مطرح کرد. با چه معیاری ایران فاقد قانون و یونان دارای قانون معرفی شده است و نیز با کدام معیار، ایران فاقد کتاب و یونان دارای کتاب معرفی شده است؟ آیا به‌راستی زندگی اجتماعی زنان در یونان صرف نظر از ارزش ذاتی رواج کتاب و کتاب‌نویسی و کتاب‌خوانی در یک جامعه، تابع کتاب‌های فلسفی و طبی و ریاضی نوشته شده در آن روزگاران بوده است؟ کتابی که در یونان بر زندگی اجتماعی زنان اثر گذاشته؛ ولی ایران آن را در اختیار نداشته، کدام است؟ آیا اوستا - چه برای آن خاستگاه آسمانی قائل باشیم و چه نباشیم - یک کتاب به شمار نمی‌آید؟ آیا نمی‌توان به آسانی نشان داد چگونه زندگی اجتماعی زنان در ایران پیش از اسلام تا حد بسیاری متأثر از احکام اوستا بوده است؟ آیا به‌راستی هند باستان خالی از کتاب بوده است؟ اینها مهم‌ترین پرسش‌هایی است که معطوف به دسته‌بندی علامه طباطبایی از جوامع پیشین می‌توان مطرح کرد. این توجیه که علامه در مقام بیان تاریخ‌نگاری نبوده است - خود نیز به صراحت این را گفته - سخن درستی است؛ ولی غیرمورخان نیز وقتی از گزاره‌های تاریخی استفاده می‌کنند، باید به حداقل ضوابط گردن نهند و مستند به نوشته‌های صاحب نظران تاریخ به صورت نسبی از درستی گزاره‌های مورد استناد خود اطمینان یابند.

۵. مغالطه در سنجش‌های منتهی به داوری درباره مقایسه وضعیت زنان در دوران پیش از اسلام و در دوره اسلامی

نکته دیگری که در موضوع نگاه علامه طباطبایی به زن در گذر تاریخ، نظر هر تاریخ‌پژوه و بلکه هر پژوهشگری را به خود جلب می‌کند، مغالطه‌ای آشکار بین عینیت و ذهنیت و میان واقعیت جامعه و متون دینی است که در بحث‌های تاریخی جایی برای دفاع ندارد. علامه وقتی از وضعیت زنان پیش از اسلام سخن می‌گوید، به سراغ عینیت جامعه می‌رود و بر

اساس گزارش‌های تاریخی، وضعیت زنان در واقعیت جامعه ایران و روم و سرزمین‌های دیگر را بررسی می‌کند؛ ولی وقتی می‌خواهد وضعیت زنان را در دوره اسلامی گزارش کند، یک‌باره نگاه خود را از جامعه بر می‌گیرد و به متون دینی و به صورت مشخص به قرآن پیوند می‌زند و این مغالطه‌ای آشکار بین عینیت و ذهنیت یا واقعیت اجتماعی و متون پشتوانه یک جامعه است؛ مگر اینکه گفته شود ایشان در پی آشکار کردن بلندای آرمان‌های اسلامی برای ایجاد تحول در جامعه آلوده به انواع کثیفی‌های آن روزگار بوده و قصد مقایسه دو جامعه پیش و پس از ظهور اسلام را نداشته است. ولی همان‌گونه که در مقدمه این تأملات گفته شد، رویکرد ما در این ملاحظات، «یک نگاه انتقادی با رویکرد تاریخی» است، نه واکاوی متن دینی و داوری درباره آن و روشن است که والا بودن آرمان‌ها و آموزه‌های اسلامی در مقایسه با هنجارهای رایج در سرزمین حجاز الزاماً به مفهوم کامیابی مسلمانان در محقق کردن آن آرمان‌ها و آموزه‌ها نیست. اگر وضعیت زنان پیش از ظهور اسلام به استناد گزارش‌های تاریخی از متن جامعه گزارش می‌شود، در دوره اسلامی نیز باید وضعیت زنان را به استناد متن جامعه گزارش داد تا بتوان از یک تحول واقعی سخن گفت. علامه طباطبائی وقتی از جوامع پیش از اسلام سخن می‌گوید، اغلب انواع ناهنجاری‌ها و ستم‌های اجتماعی را یادآور می‌شود و وقتی از اسلام سخن می‌گوید، به آموزه‌های مکتوب و مندرج در قرآن یا روایات که ناظر به حفظ حقوق زنان است، استناد می‌کند. ایشان ذیل آیات ۲۲۸ تا ۲۴۳ سوره مبارکه بقره پس از مروری بر وضعیت زنان در جوامع مختلف، چنین می‌نویسد:

آنچه اسلام درباره زنان به ارمغان آورد: آنچه درباره زنان در جوامع گوناگون گزارش کردیم، همچنان جاری بود و زن را در زندان خواری و خفت افکنده بود؛ تا آنجا که ناتوانی و کوچک شمردن، سرشت دوم زن شده بود؛ گوشت و استخوان زن بر این سرشت روییده بود و با آن زاده می‌شد و می‌مرد و واژگان زن و سستی و خواری با اینکه در اصل متباین بودند، به واژگانی مترادف تبدیل شده بودند و نه تنها مردان، که شگفت آنکه حتی زنان نیز آن را به همین معنا به کار می‌بردند و هیچ جامعه‌ای - متمدن یا غیرمتمدن - را نمی‌توان یافت؛ مگر اینکه ضرب‌المثل‌هایی درباره ناتوانی و خواری زنان نزد آنها وجود دارد و با وجود گوناگونی ریشه‌ها و شیوه‌ها و گونه‌های بیان، انواع استعاره و کنایه‌ها و تشبیه‌ها در زبان آنها در این باره وجود دارد که ترسوها را با آن می‌نوازند و ناتوانان را با آن نکوهش می‌کنند و افراد خوار و ذلت‌پذیر و ظلم‌پذیر را با آن سرزنش

می کنند ... و همین برای اینکه پژوهشگر بداند جامعه انسانی چگونه به زن می نگرست، بسنده است؛ حتی اگر آنچه در کتاب های سیره و تاریخ ادیان و مذاهب گوناگون درباره زنان گردآوری شده است، در دست نبود؛ چراکه ویژگی های روحی و ابعاد وجودی هر جامعه ای در زبان و ادبیات آن جامعه انعکاس می یابد. از پیشینیان چیزی درباره اعتنا و اهتمام به جایگاه زنان، جز اندکی در تورات و وصایای عیسی برای آسان گیری و ارفاق در حق زنان به ما نرسیده است؛ اما اسلام، یعنی همان دین حنیف فروفرستنده قرآن در حق زنان چیزی نو عرضه کرد که جهان از وقتی کسی در آن ساکن شده بود، مانند آن را ندیده بود و از طریق بنا نهادن زیرساختی فطری که دنیا آن را از بین برده و آثار آن را زدوده بود، با همه باورهای پیشینیان به ستیز برخاست و باورهای جهانی درباره هویت زن و رفتارهای عملی آنها را ملغی ساخت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۶۸-۲۶۹).

در اینجا به روشنی می بینید که علامه جز اشارتی به تورات و وصایای حضرت عیسی، همه شواهد مربوط به جایگاه فرودستانه زنان را از وضعیت عینی زن در جامعه گرد آورده است و همه شواهد مربوط به جایگاه بلند زنان در اسلام را به قرآن نسبت داده است؛ حال آنکه در دوره اسلامی هم باید گزارش های مربوط به واقعیت اجتماعی مبنا قرار گیرد تا داوری منصفانه ای شکل بگیرد یا سزاوار بود همان گونه که در دوره اسلامی، کتاب آسمانی قرآن مبنا قرار گرفته است، برای جوامع پیشین نیز کتاب آسمانی آنها مانند اوستا، تورات و انجیل یا متون حقوقی مانند قانون نامه حمورابی معیار بررسی و داوری قرار می گرفت تا مقایسه، مقایسه ای درست و منصفانه باشد.

نمونه هایی از جایگاه والای زنان در جوامع گوناگون بشری پیش از ظهور اسلام در بند پایانی این تأملات ذکر خواهد شد؛ اما در اینجا سزاوار است نمونه هایی از نگاه منفی به زنان یا جایگاه حقارت آمیز زنان در دوره اسلامی ذکر شود تا روشن شود وضعیت زنان در دوره اسلامی نیز معلوم نیست به آن پایه از درخشندگی باشد که علامه بیان کرده است. پیوند واژه «زن» و ضعف در دوره اسلامی هم وجود دارد. فخرعظمی ارغون (مادر سیمین بهبهانی) در سروده ای در اعتراض به «ضعیفه» خوانده شدن زنان چنین سروده است:

صبا ز قول من این نکته را بپرس از مرد	چرا ضعیفه در این مملکت نام من
اگر ضعیفه منم از چه رو به عهده من	وظیفه پرورش مرد پلتن باشد؟

(نظری، ۱۳۹۵، ص ۹)

تعبیر تحقیرآمیز درباره زن و نگاه تحقیرآمیز به او و همانند کردن مردان ضعیف به زنان نیز به فراوانی در منابع ادبی و تاریخی دوره اسلامی یافت می‌شود (ر.ک: حجازی، ۱۳۹۲، صص ۳۷-۵۵ و ۲۱۱-۲۷۰).<sup>۱</sup> نمونه‌های ستم به زنان در جوامع اسلامی هم که همچنان ادامه دارد، بیرون از شمار است (ر.ک: زرین کوب و زرین کوب، ۱۳۷۹، ص ۹۰۱).

به هر حال این شیوه استدلال علامه طباطبائی برای برتری اندیشه اسلامی را می‌توان گونه‌ای مغالطه مقام عینی رفتار و ساحت تجلی بیرونی با مقام ذهنی اندیشه و ساحت درونی آرمان‌ها یا مغالطه آموزه و پیامد و حتی چه بسا مغالطه تغییر موضع (خندان، ۱۳۸۰، صص ۲۴۶-۲۴۷) از صحنه عمل به صحنه اندیشه شمرد.

این ادعا یا توجیه که علامه قصد مقایسه اسلام با جوامع دیگر را نداشته است و تنها می‌خواسته شرایط نزول آیات قرآن درباره زنان را از طریق چند نمونه به تصویر بکشد، با ظاهر و بلکه نص عبارت ایشان که نقل و ترجمه شد، سازگار نیست و این شیوه مقایسه علامه از نظر تاریخی و از نظر روشی پذیرفتنی به نظر نمی‌آید.

#### ۶. ناهم‌ترازی زبان بیان مباحث تاریخی با زبان مباحث مربوط به شاخه‌های دانشی دیگر

نکته دیگری که درباره نگاه علامه طباطبائی به مسئله زن در گذر تاریخ جلب نظر می‌کند، تفاوت و ناهم‌ترازی بیان ایشان با زبان و بیانی است که در ارائه مباحث اعتقادی، کلامی، تفسیری و روایی مربوط به زنان مطرح کرده است. زبان علامه در مباحث تاریخی زنان زبانی خطابی، جدلی و روزنامه‌ای است و در شاخه‌های علمی دیگر زبانی محکم و برهانی دارد. این امر شاید کاملاً طبیعی باشد و بهتر آن است که از آن به عنوان یک ویژگی یاد شود، نه یک کاستی و نقطه ضعف؛ زیرا به طور کاملاً طبیعی علامه در دانش‌های رایج حوزه تسلط داشت و دانش تاریخ تا آن زمان هیچ‌گاه به عنوان یک شاخه دانشی به رسمیت شناخته نمی‌شد.<sup>۲</sup>

۱. این نویسنده کتاب دیگری هم به نام ضعیفه دارد که به بررسی وضعیت زنان در عصر صفوی اختصاص یافته است. در صفحه‌های ۲۱ تا ۳۱ این کتاب در مبحثی تحت عنوان «تحقیر زنان» نمونه‌هایی از تعبیر تحقیرآمیز عصر صفوی و در صفحه‌های ۱۴۳ تا ۱۶۹ آن نمونه‌هایی از ستم جنسی به زنان دیده می‌شود.

۲. به رسمیت شناخته نشدن دانش تاریخ در حوزه‌ها، حتی تا یکی - دو دهه اخیر که امری روشن است؛ ولی در سطح جهان نیز مناقشات جدی درباره علم بودن یا نبودن «تاریخ» وجود داشته است. (ر.ک. ديلتای، ۱۳۹۱، صص ۲۲۸-۲۳۷ / رضوی، ۱۳۹۱، صص ۷۵-۸۱).

۷. اثرپذیری از نگاه یک‌سره منفی و تاریک درباره جایگاه زنان پیش از اسلام نگاه علامه طباطبایی درباره زن پیش از اسلام به صورت کلی و در همه جوامع به شدت نگاه منفی و تاریک است که گویی زنان همواره و همه جا در یک ظلمت محض می‌زیستند و اسلام برای نخستین بار دریچه‌ای به سوی نور در برابر آنان گشود (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۶۸-۲۶۹) ولی این نگاه به لحاظ تاریخی قابل قبول و دفاع به نظر نمی‌آید. هم نمونه‌هایی از جایگاه والای زنان در جوامع پیشین بسیار است و هم نمونه‌هایی از جایگاه خُرد و حقارت‌آمیز زنان در دوره اسلامی را از منابع گوناگون می‌توان برداشت کرد که به برخی از آنها اشاره شد؛ بنابراین همراهی با علامه در این داوری دشوار است.

روشن است که باور به استمرار انواع محرومیت‌ها و محدودیت‌ها برای زن در دوره اسلامی به مفهوم نگاه یک‌سره منفی به زنان در دوره اسلامی نیست و نمی‌توان انکار کرد که شواهد بسیاری هم برای حضور بانشاط و مؤثر زنان در صحنه‌های گوناگون علمی، سیاسی، فرهنگی، عرفانی و ادبی در دوره اسلامی می‌توان ارائه داد (ر.ک: رودد، ۲۰۱۳م)؛ همچنان که از کوشش‌های زنان برای رهایی از انواع محرومیت‌ها و محدودیت‌ها در دوره اسلامی گزارش‌هایی ارزنده در دست است (ر.ک: شهید، ۱۳۹۲).

درباره وضعیت زنان در جوامع بشری پیش از ظهور اسلام نیز هرچند جفا به آنان را نمی‌توان انکار کرد؛ ولی از سوی دیگر چشم پوشیدن بر پاره‌ای واقعیت‌های ناظر به وضعیت مناسب زنان نیز روا نیست. زنان در موارد بسیار زیادی به دلیل نقش خانوادگی خود در متون حقوقی یا در صحنه اجتماع از جایگاه مناسب، احترام‌آمیز و منصفانه‌ای برخوردار بوده‌اند (ر.ک: امین، ۱۳۹۱، صص ۶۸، ۹۵ و ۱۲۹/جسیم، ۱۳۹۳، صص ۱۷۰-۱۸۰). در عصر پارتیان، کنیزی که روم به فرهاد چهارم اهدا کرد، ملکه شد و او در زمان پسرش فرهاد پنجم، نقشی مهم در امور دولتی بر عهده گرفت (گیرشمن، ۱۳۶۱، صص ۳۴۱) یا در عصر ساسانیان به دستور خسرو انوشیروان، زنانی که در جریان ناآرامی‌های اجتماعی به‌زور به ازدواج مرد دیگری درآمده بودند، مخیر شدند که بمانند یا بازگردند. به روایتی دیگر اگر زن تاکنون شوهر نکرده بود یا شوهرش مرده بود، رباینده اگر با او هم طبقه بود، باید او را به عقد خود در می‌آورد؛ و گرنه زن می‌توانست از او جدا شود. خسرو پرویز هم دختران یتیم بزرگان را به همسری مردانی هم‌پایه خودشان درآورد و حتی جهیزیه آنها را نیز از خزانه پرداخت (زرین کوب و زرین کوب، ۱۳۷۹، صص ۷۳-۷۴). در عصر جاهلی نیز

این گونه نبود که زنان همواره وضعیتی نامناسب داشته باشند؛ حتی کسانی هم که از وضعیت ناگوار زنان در عصر جاهلی سخن گفته‌اند، نمونه‌هایی از وضعیت اقتصادی یا سیاسی مناسب زنان در عصر جاهلی را به‌جمال یا تفصیل گزارش کرده‌اند (ر.ک: واعظی، ۱۳۹۰، صص ۹۰-۹۵ و ۱۰۸-۱۱۱).

از سوی دیگر نقش بی‌بدیل زنان در برانگیختن یکی از قوی‌ترین حس‌ها یا توانایی‌های انسان، یعنی عشق و مراتب گوناگون آن هم سبب جایگاه والای زنان در ادبیات هر جامعه‌ای بوده است. سخنی که علامه دربارهٔ یکسان‌پنداری مفهوم زن و ضعف و ضرب‌المثل‌ها و استعاره‌های ادبیات جوامع گوناگون در این زمینه ذکر کرده، کاملاً درست است؛ ولی این همه واقعیت نیست؛ هم‌زمان با این موضوع، انبوهی ابیات و اشعار در ستایش زنان نیز در همهٔ زبان‌ها وجود دارد و همان‌گونه که علامه می‌گوید، ویژگی‌های روحی و ابعاد وجودی هر جامعه‌ای در ادبیات آن جامعه انعکاس می‌یابد. داستان عاشقانه ویس و رامین<sup>۱</sup>، داستان خسرو و شیرین (کریستین سن، ۱۳۸۷، صص ۴۸۹-۴۹۰) و داستان‌های مهرورزانه شاهنامه که ریشه‌ای ایرانی دارند، داستان‌های رام و سیتا و نیز هیر و رانجها و نیز کامروپ و کاملتا که برگرفته از داستان‌های هندی است و داستان‌های وامق و عذرا و شادبهر و عین‌الحیات که ظاهراً برگرفته از داستان‌های یونانی است یا داستان خنگ‌بت و سرخ‌بت و داستان همای و همایون که ملهم از داستان‌های چینی است، از جمله نمونه‌های برجسته در این زمینه‌اند (باباصفری، ۱۳۹۲، صص ۱۰). این ابیات مولوی در دفتر اول مثنوی<sup>۲</sup> و ذیل حکایت «مراعات کردن زن شوهر را و استغفار نمودن از گفتهٔ خویش» به زیبایی تمام جایگاه والا و راستین زنان را در جوامع گوناگون به تصویر کشیده است:

۱. نظر پژوهشگران بر این است که این منظومه در اصل به زبان پارسی بوده و در اواخر عصر ساسانی به پهلوی ترجمه شده است؛ ولی اصل پارسی و ترجمهٔ پهلوی آن از بین رفته و فخرالدین اسعد گرگانی در قرن پنجم هجری آن را به نظم کشیده است (ر.ک: تفضلی، ۱۳۷۶، صص ۳۱۰).

۲. این ابیات را نخستین بار با اندک تفاوتی از دکتر احمد احمدی شنیدم که در نشست علمی به آن اشاره کرد و حسب درخواست حقیر، آن را همان‌جا در قطعه کاغذی برایم نوشت. روز هجدهم خرداد ۱۳۹۷ که با صرف زمانی تقریباً زیاد به دنبال یافتن این ابیات در مثنوی بودم، پیوسته سیرت نیکوی آن مرد اخلاق و اخلاص در ذهنم مرور می‌شد و وقتی صبح روز نوزدهم خرداد خبر رحلت ناگهانی ایشان را شنیدم، حیرت‌زده آه حسرت از نهادم برآمد. خدایش بیامرزاد.

زین للناس حق آراسته است  
 چون پی یسگن الیهاش آفرید  
 رستم زال ار بود وز حمزه بیش  
 آنک عالم بنده گفتش بُدی  
 آب غالب شد بر آتش از نهیب  
 چونک دیگی حائل آمد هردو را  
 ظاهر آب زن چو آب ار غالبی  
 ز آنچ حق آراست چون داند جَست  
 کی تواند آدم از حوا بُرید  
 هست در فرمان اسیر زال خویش  
 کلمینی یا حمیرا می زدی  
 آتشش جوشد چو باشد در حجب  
 نیست کرد آن آب را کردش هوا  
 باطناً مغلوب و زن را طالبی

(مولوی، ۱۳۷۵، دفتر اول)<sup>۱</sup>

شواهد استفاده زنان از انواع زیورهای گران بها و خودآرایی آنان در عهد هخامنشیان (گیرشمن، ۱۳۶۸، ص ۲۰۵) و انعکاس تصویر زنان در قطعات تزئینی<sup>۲</sup> یا پارچه<sup>۳</sup> را نیز می توان به این نمونه ها افزود.

به هر حال مراد از ذکر این نمونه ها ارائه شواهدی برای جایگاه بلند زنان در جوامع بشری پیش از اسلام است و طبعاً داوری درباره این پرسش که آیا این جایگاه همان است که مورد نظر اسلام است یا نه را باید به مجال دیگری وانهاد و نتیجه این داوری تأثیری در نقدی که متوجه مرحوم علامه شده است، ندارد.

### جمع بندی و نتیجه گیری

در آنچه گذشت، پس از مروری بر مفهوم و اهمیت بازنشاسی اندیشه تاریخی صاحب نظران رشته های گوناگون، کوشیده شد اندیشه تاریخی علامه طباطبایی با محوریت

۱. البته نگاه منفی مولوی به زنان هم شاهد مثال های فراوانی در مثنوی دارد.

۲. برای نمونه ترسیمی زیبا از یک زن پارسی گل به دست روی یک قطعه عقیق یمانی باقیمانده از عصر هخامنشی وجود دارد (جورج، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷). نویسنده در توضیح این قطعه نوشته است: «...زن در نقوش برجسته کاخ ها و بناهای عمومی هخامنشیان به ندرت به نمایش درآمده اند و اغلب در ترسیم های کوچک و کاملاً شخصی پیدا می شوند».

۳. از جمله تصویر یک زن روی یک تکه پارچه پشمی عصر پارتیان که البته نمونه هایی از این دست نادر است (ر.ک: همان، ص ۲۰۰).



موضوع زن در گذر تاریخ در تفسیر پر آوازه *المیزان* بررسی شود و به این منظور دوره‌بندی زمانی پنج مرحله‌ای پیشنهادی ایشان و محورهای فرعی مربوط به دوره اسلامی گزارش و سپس در رویکردی تاریخی، ابعاد ایجابی توجه علامه به موضوع زن در گذر تاریخ در سه محور زیر بیان شد: نشان دادن ژرفا و بزرگی نگاه قرآن به زنان؛ از حاشیه به متن آوردن نگاه تاریخی به مسئله زن و حقوق زن؛ وسعت بخشیدن به نگاه و دید پژوهشگران علوم دینی و علوم رایج در حوزه از طریق مقایسه‌های تاریخی. هفت تأمل زیر هم در مقام نگاه انتقادی به مباحث ارائه شده از سوی علامه اشاره شد: غیرمستند بودن تقریباً تمامی گزارش‌ها و داوری‌ها درباره زن در تاریخ ملت‌ها؛ ابهام در منطق تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی؛ پایبند نبودن به رعایت توالی زمانی جوامع و رویدادها؛ سستی یا نادرستی گزاره‌های مربوط به تحلیل رخدادها؛ مغالطه در سنجش‌های منتهی به داوری درباره مقایسه وضعیت زنان در دوران پیش از اسلام و در دوره اسلامی؛ ناهم‌ترازی زبان بیان مباحث تاریخی با زبان مباحث مربوط به شاخه‌های دانشی دیگر؛ اثرپذیری از نگاه یک‌سره منفی و تاریک درباره جایگاه زنان پیش از اسلام.

این تأملات هیچ از بزرگی و ارزش علامه طباطبائی و تفسیر *گران‌قدر المیزان* و حتی مباحث تاریخی آن نمی‌کاهد. در جامعه‌ای که قند نقد در آن تحفه‌ای کمیاب است، دامن زدن به بررسی انتقادی اندیشه تاریخی اندیشمندان پیشین می‌تواند سرمایه‌ای درخور برای فریبهی دانش تاریخ در حوزه علمیه از یک سو و کمک به سامان دوباره یافتن دانش تاریخ با رویکردی بومی در دانشگاه‌ها فراهم آورد. تأملاتی مانند بهره‌گیری غیرروشمند از گزاره‌های تاریخی یا مغالطه عالم ثبوت و عالم اثبات را چه بسا در حوزه‌های دیگر مطالعات دینی نیز بتوان دید و هوشیاری پژوهشگران جوان برای دور ماندن از این کاستی‌ها از بایسته‌های کارآمدی علوم دینی در جهان امروز است.

از زاویه‌ای دیگر دانش تاریخ اکنون فربه‌تر و توانمندتر از هر زمان دیگر به صحنه گام نهاده و نیازمندی دانش‌های دیگر به دانش تاریخ بیش از گذشته رخ نموده است. اگر برآوردن این نیاز با معیارها و ضوابط دانش تاریخ سازگار نباشد، بی‌گمان آورده‌های آن چشمگیر نخواهد بود. واکاوی اندیشه تاریخی صاحب‌نظران دانش‌های گوناگون گامی ضروری در مسیر شناخت دشواری‌ها و کاستی‌های این مسیر به شمار می‌آید.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. احمدیان دلاویز، حسن؛ «اندیشه تاریخی علامه محمدحسین طباطبایی» پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد رشته تاریخ، گرایش تاریخ اسلام، استاد راهنما: محسن الویری، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، اسفند ۱۳۸۹.
۳. امین، سیدحسن؛ تاریخ حقوق ایران؛ چ ۳، تهران: دایرةالمعارف ایران شناسی، ۱۳۹۱.
۴. باباصفیری، علی اصغر؛ فرهنگ داستان های عاشقانه در ادب فارسی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۲.
۵. تفضلی، احمد؛ تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام؛ به کوشش: ژاله آموزگار؛ تهران: سخن، ۱۳۷۶.
۶. جسیم، اسماعیل؛ زن و خانواده در مسیر تاریخ؛ تهران: نشر علمی، ۱۳۹۳.
۷. جورج، فیلیپ برنت؛ امپراتوری جهانی ایران؛ ترجمه وحید عسگرانی؛ چ ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰.
۸. حجازی، بنفشه؛ تاریخ خانمها: بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر قاجار؛ چ ۲، تهران: قصیده سرا، ۱۳۹۲.
۹. حجازی، بنفشه؛ ضعیفه: بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر صفوی؛ چ ۳، تهران: قصیده سرا، ۱۳۹۲.
۱۰. خندان، علی اصغر؛ مغالطات؛ چ ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۱۱. دیلتای، ویلهلم؛ مقدمه بر علوم انسانی؛ ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی؛ چ ۱، تهران: ققنوس، ۱۳۸۸.
۱۲. رضوی، سیدابوالفضل؛ فلسفه انتقادی تاریخ؛ چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
۱۳. رودد، روث؛ النساء فی التراجم الاسلامیه؛ نقله الی العربیه عبدالله ابراهیم العسکر؛ بیروت: جداول، ۲۰۱۳ م.
۱۴. زرین کوب، عبدالحسین؛ روزگاران تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی؛ تهران: سخن، ۱۳۷۸.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین و روزبه زرین کوب؛ تاریخ ایران باستان (۴): تاریخ سیاسی

- ساسانیان؛ چ ۱، تهران: سمت، ۱۳۷۹.
۱۶. شهید، فریده؛ *نیاکان ما*، ترجمه فاطمه صادقی؛ تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۲.
۱۷. طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ *زن در قرآن؛ تصحیح و تحقیق محمد مرادی*؛ قم: حوزه علمیة قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیة خواهران، مرکز نشر هاجر، ۱۳۹۵.
۱۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ۲۰ ج، ط ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۱۹. کریستین سن، آرتور؛ *ایران در زمان ساسانیان*؛ ترجمه رشید یاسمی؛ تهران: کوشش، راستی نو، ۱۳۸۷.
۲۰. گیرشمن، رومن؛ *ایران از آغاز تا اسلام*؛ ترجمه محمد معین؛ چ ۷، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
۲۱. مولوی، جلال‌الدین محمد؛ *مثنوی معنوی*؛ تصحیح رینولد نیکلسون؛ چ ۱، تهران: انتشارات میلاد، ۱۳۷۵.
۲۲. نظری، منوچهر؛ *زنان در عرصه قانون‌گذاری ایران (۱۲۸۵-۱۳۹۵)*؛ تهران: کویر، ۱۳۹۵.
- واعظی، محمدجواد؛ *وضعیت زن در عصر اسلامی (نیم قرن اول هجری)*؛ چ ۱، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
۲۳. الویری، محسن و حسن احمدیان دلاویز؛ «اعتبارسنجی تاریخ از منظر علامه طباطبائی در تفسیر المیزان»؛ فصلنامه علمی - تخصصی تاریخ در آینه پژوهش، سال هشتم، شماره اول، شماره پیاپی ۲۹، بهار ۱۳۹۰، ص ۲۷-۳۸.
۲۴. عابد جعفری، حسن و دیگران؛ «تحلیل مضمون و شبکه مضامین؛ روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»؛ *اندیشه مدیریت راهبردی*، سال پنجم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۵۱-۱۹۸.